

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نکات مهم آیات 1 تا 5 مبارکه توبه، دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی؛

بحث در آیات اولیه سوره توبه بود که برخی از نکات این آیات را بیان کردیم و رسیدیم به آیه 5 که فرمود: (فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

بررسی فراز اول آیه پنجم مبارکه توبه؛

بیان کردیم که در فراز (فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ) اینجا چند احتمال وجود داشت که عبارت بودند از:

احتمال اول: عدم تعین قتل نسبت به مشرکین؛

ظاهر آیه این است که نسبت به مشرکین قتل تعین ندارد و خود این مسئله خیلی مهم است، زیرا اگر ما بگوئیم در جهاد ابتدایی قتل تعین دارد، این یک مطلبی میشود و یک آثاری دارد اما اگر گفتیم قتل تعین ندارد حالا آن واردی که انسان - یعنی حاکم اسلامی در زمان خودش - امام معصوم (ع) مصلحت دید در اینکه اینها را اخذ کند، زندانی کند، یا محاصره کند یا (وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ) باشد مانعی ندارد.

احتمال دوم: تشدید در قتل و امحاء مشرکین؛

این بود که بگوئیم نه اینها هم تشدید در قتل است، یعنی خدای تبارک و تعالی در این آیه شریفه دنبال امحاء مشرکین است، منتهی عرض کردیم ظاهر فرمایش مرحوم علامه طباطبایی (قده) همین است «إِنْ لَمْ يُمْكَنْ الْقَتْلُ فَخُذُوهُمْ، إِنْ لَمْ يُمْكَنْ الْأَخْذُ وَأَحْصِرُوهُمْ»

مناقشه بر احتمال دوم از منظر مختار و تبیین نظریه صحیح؛

ما عرض کردیم اگر این باشد یعنی اینها را نباید امانشان داد، باید اینها از بین بروند، حالا نشد و امکان نداشت، (وَحْذُوهُمْ) و اگر امکان داشت محاصره‌شان کنند راههای ارتباطی با آنها قطع شود، این نیاز به تقدیر دارد. کجای آیه دارد «إِنْ لَمْ يُمْكِن الْقَتْلُ» فقط روی بیان ما اینجا «واو» را باید به معنای «او» بگیریم، یک چنین خلاف ظاهری روی بیان ما پیش می‌آید که «واو» به معنای «او» باشد، اما روی بیان مرحوم علامه طباطبایی(قده) باید بگوئیم «إِنْ لَمْ يُمْكِن الْقَتْلُ فَحْذُوهُمْ» مسلّم اینکه بعضی گفتند در آیه تقدیم و تأخیر است آن حرف درستی نیست و یا باید مسئله ی تخییر را مطرح کنیم و یا مسئلهی ترتب، «إِنْ لَمْ يُمْكِن الْقَتْلُ فَحْذُوهُمْ» این لَمْ یُمْکِن الّا حصر فاقعدوا لهم کل مرصد». البته یک مطلبی در ذهن خود من بود که بعد از هفته ی گذشته یکی از آقایان هم فرمودند، بیائیم اینها را به اختلاف شرایط درست کنیم ولی باز روی مبنای تخییر، یعنی بگوئیم اسلام اجازه ی قتل مشرکین را میدهد، وجوب نیست، تعین نیست، اگر شرایط اقتضا کرد آنها کشته شوند بکشندشان، اگر شرایط و مصلحت اقتضا کرد آنها را زندان کنند زندانی کنند، این همان تخییر است منتهی میگوئیم به اختلاف شرایط و امکان و ازمنه فرق میکند و به اختلاف خود اشخاص، باز برمیگردد به تخییر، اما اینکه روی فرمایش علامه طباطبایی(قده) بگوئیم عبارت علامه(قده) این است «فَإِنْ ظَفَرُ بِهِمْ وَأُمُكِن قَتْلُهُمْ قَتَلُوا وَإِنْ لَمْ يُمْكِن أَخْذُهُمْ حَصَرُوا» اگر اخذ نشد امکان اخذشان نبود «حَصَرُوا»، چرا؟ از کجا می‌آید؟ ظهور این نیست.

بررسی فراز دوم آیه پنجم مبارکه توبه؛

خداوند متعال در ادامه آیه میفرماید: اگر (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) اگر اینها توبه کردند، که این (فَإِنْ تَابُوا) یعنی بعد از اینکه شهر حُرْمُ گذشت اگر آمدند توبه کردند و اثر عملی توبه اقامهی نماز و ایتاء زکات است، (فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ)، کارشان نداشته باشید و جلوی اینها را باز بگذارید و نسبت به اینها تعرضی نداشته باشید (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) خدای تبارک و تعالی غفور رحیم است. چند احتمال در اینجا پیرامون این فراز باید عرض کنیم:

احتمال اول از منظر مختار:

«فَإِنْ تَابُوا» شرط است برای «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ» □

یکی این که (فَإِنْ تَابُوا) شرط است برای همان حکم سابق که (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) یعنی (إِذَا نَسَخَ الْأَشْهُارَ الْحَرَمَ) حکم این است مگر اینکه توبه کنند، توبه‌شان هم باید اثر عملی داشته باشد، نماز بخوانند و زکات بدهند. (خَلُّوا) هم کنایه از این است که شما متعرض اینها نشوید (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) یک تعلیلی است و خدای تبارک و تعالی غفور رحیم است، یعنی اگر اینها توبه کردند اینکه ما میگوئیم شما کاری به اینها نداشته باشید چون خدا غفور رحیم است یعنی «یغفر لمن تاب إليه» است. این یک احتمال.

احتمال دوم از منظر علامه طباطبایی(قده):

در صورت توبه مشرکین، دست برداشتن از آنها یکی از صفات ربانی است؛

که ظاهراً باز مرحوم علامه طباطبایی(قده) فرموده این اظهر و اولی است و آن این است که «خَلُّوا سَبِيلَهُمْ» لَأَنْ تَخْلِيَتْكُمْ سَبِيلَهُمْ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ شما اگر سبیل اینها را خالی کردید و تعرضی نکردید این یک نوع مغفرت است از شما نسبت به اینها، رحمتی است از شما مسلمین نسبت به اینها «و هما من صفات الله فتتصفون بذلك و صفة ربکم» شما اگر این کار را کردید متصف به صفت رب میشوید.

مرحوم علامه(قده) یا بعضی دیگر فرمودند این احتمال دوم، اولی است، ولی به نظر ما همان احتمال اول اظهر است که وقتی

اینها توبه کردند خدای تبارک و تعالی غفور و رحیم است.

بررسی یک شبهه پیرامون فراز [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ](#)؛

اینجا یک سؤال پیرامون فراز [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ](#) وجود دارد که باید بررسی شود مبنی بر اینکه مراد از مشرکین در [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ](#) چیست که احتمالاتی وجود دارد:

احتمال اول:

اینکه کسی بگوید مراد از [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ](#) همان مشرکین در زمان رسول خدا(ص) بوده است و بگوید برای مشرکین آن زمان [\(فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ\)](#) خدا قرار داده، بعد [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ](#) مراد مشرکین همان زمان است، این یک.

احتمال دوم:

یا بگوید اصلاً مراد مشرکینی است که نقض عهد کردند، جار الله زمخشری در کتاب کشاف میگوید: [فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ](#) یعنی «الذين نقضوكم و ظاهروا عليكم» آنهایی که عهد شما را نقض کردند. آن وقت اگر این شد دیگر اصلاً نمیشود از آن استفاده کنیم که مشرکین در جهاد ابتدایی باید کشته شوند یا اخذ شوند یا محاصره شوند،

به عبارت دیگر، این سؤال را در اینجا چطور باید جواب بدهیم؟ این تریخی که خدای تبارک و تعالی چهار ماه داد، به چه کسانی چهار ماه ترخیص داد؟ به همان مشرکین زمان رسول خدا(ص)؟ البته [\(فَسِيحُوا\)](#) قرینه است بر اینکه این مشرکین، مختص به مشرکین زمان رسول خداست و بعد هم میگوید چون آن زمان صدر اسلام بوده، آن زمان شروع اسلام بوده، اسلام رو به گسترش باید باشد، این مشرکین باید امحاء میشدند و در نتیجه از مجموعه این آیات ما نتوانیم استفاده کنیم که مشرکین در تمام ازمنه حکمشان وجوب القتل و وجوب الاخذ و وجوب الحصر است، این خلاصه سؤال بود. ما و بعضی از آقایان، نظرشان این است که این آیات اولیهی سوره توبه از ادلّ آیات بر جهاد ابتدایی و وجوب قتل مشرکین است [\(فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ\)](#) اصلاً بیشتر به همین [الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ](#) تمسک میکند. اطلاق دارد، اگر اطلاق را شما در اصول میگوئید جایی که چیزی صلاحیت برای قرینیت نداشته باشید [\(فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ\)](#) صلاحیت برای قرینیت دارد. الآن سوال میکنیم بر فرضی که جهاد ابتدایی از این آیات استفاده شود، آیا همانطوری که خدای تبارک و تعالی به مشرکین در زمان رسول خدا(ص) چهار ماه مهلت داد، الآن هم بلا فاصله حاکم اسلامی نمیتواند لشکر را بسیج کند که برای قتل کفار و مشرکین بروند باید قبل از آن یک مدّت زمانی، بگوئیم زمانش هر چقدر مصلحت میداند، که این را ان شاء الله بحث خواهیم کرد، ولی قبل از اینکه به آن بحث برسیم میخواهیم ببینیم اگر کسی گفت این آیات مربوط به مشرکین صدر اسلام است (جایی هم این سؤال را ندیدم)، چرا؟ میگوئیم قرینهی [\(فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ\)](#) یکی از قرائن است، یا [\(إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ\)](#) یعنی بعد از اینکه اشهر حرم تمام شد، حالا اشهر حرم را به هر معنایی که گفتیم، پس همهی اینها مربوط به آن مشرکین در زمان رسول خداست، میفرماید اصالة الاطلاق. میگوئیم اصالة الاطلاق جایی است که چیزی صلاحیت برای قرینیت در کار نباشد، اینجا [\(فَسِيحُوا\)](#) هست، [\(عَاهَدْتُمْ\)](#) هست، اینجا چکار میخواهید بکنید؟

جوابی که ما میتوانیم بدهیم این است که در آیه سوم، یعنی ما جواب را میبریم روی آیه سوم و میگوئیم این آیه شریفه (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) این (الْمُشْرِكِينَ) در اینجا کدام است؟ آیا این سائلی که این سؤال را مطرح میکند میپذیرد که این (بَرِيءٌ) یعنی فقط خدا برائت از یک مُشْتِ مشرک مکه اعلام برائت کرده یا نه؟ اینکه این سوره نازل شده، امیرالمؤمنین(ع) هم باید بیاید روز عید قربان به «مشهد من الناس» این سوره و این آیات را قرائت کند، این یک اعلام عمومی «إلى يوم القيامة» است، هیچ مفسّری یا کسی که ادنی اُنسی با قرآن داشته باشد نمیتواند تفوق کند که این (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) یعنی خدا اعلام برائت کرده فقط از آن مشرکینی که با رسول خدا(ص) جنگ دارند! ظهور در این دارد که یک اعلام برائت از جمیع مشرکین هست الی يوم القيامة. به عبارت دیگر، دو مطلب در اینجا وجود دارد که عبارتند از:

مطلب اول:

اعلام برائت به معنای رفع الامان است و اگر چه به مشرکین زمان رسول خدا مهلت داده شده، ولی الی يوم القيامة از تمام مشرکین اعلام برائت شده است؛
آن وقت این اعلام برائت، ما خودمان گفتیم که:

اولاً: اعلام برائت به معنای رفع الامان است، معنایش هدر بودن دماءشان است، معنایش جواز قتلشان است، این اصلاً اعلام برائت است، (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) یعنی دماء شما دیگر احترام ندارد! خود شما دیگر محترم نیستید، این معنای (بَرِيءٌ) است و چون (بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) است و این به نظر من نکته‌ی بسیار مهمی است و آن وقت این حاکم بر بقیه‌ی آیات در اینجا میشود، یعنی چه؟ یعنی خدای تبارک و تعالی نسبت به مشرکین چهار ماه مهلت داد، این یک.

ثانیاً: اعلام برائت عمومی از جمیع مشرکین الی يوم القيامة کرد.

در نتیجه این (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) فقط اگر ما بودیم، اگر ما باشیم و همین قسمت این حرف درست است که اینجا (الْمُشْرِكِينَ) باید خصوص مشرکین در زمان نزول آیه که چهار ماه به ایشان مهلت داده شده، اما ما میخواهیم بگوئیم که این (فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ) یکی از مصادیق (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) است. منتهی در خصوص مشرکین در زمان رسول خدا(ص) یک مهلتی خدای تبارک و تعالی داد، اما (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ)، در نتیجه تفریع بر خصوص این نیست، بلکه تفریع بر کل آیات است، یعنی (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)، منتهی نسبت به مشرکین در زمان رسول خدا(ص) این مهلت داده شد.

مطلب دوم:

لزوم مهلت دهی به مشرکین پناه خواسته؛

آن وقت به مطلب دوم منتقل میشویم، در مطلب دوم میگوئیم: مشرکین در هر زمانی حاکم اسلامی اگر بخواهد آنها را به قتل برساند باید به آنها مهلت بدهد، یعنی نمیشود همینطوری بلافاصله به یک مسلمانی بگوئید برو اینجا را بکش. خدا انسان را از جهل حفظ کند؛ عده‌ای اطلاعاتشان نسبت به فقه و آیات قرآن بسیار ضعیف است، در نوشته‌ها مینویسند این چه دینی است که میگویند مشرک را برو و بکش و یا مثلاً اگر به یک کشور خارجی رفتی و یک مشرکی را پیدا کردی کمین کن و بلافاصله او را بکش!!! کجای اسلام چنین حرفی زده، یک آیه‌ی بعد یعنی آیه 6 توبه که می‌فرماید (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى

يَسْمَعُ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أُنْبِغُهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) چه نکات عجیبی دارد که تمام بشر و حقوق بشر جمع بشوند چنین عقلی را ندارند. آنچه که در آیه بعد آمده که واقعاً من وقتی هفته‌ی قبل هم فکر میکردم دیدم چقدر اسلام دقت کرده چه اینکه خداوند متعال در آیه 6 می‌فرماید:

اولاً: اگر یکی از مشرکین پناه خواست پناهِش بده، شرایطش را بیان میکند، بعد می‌گوید اگر این اسلام آورد که هیچ، اگر نیاورد آنجا حق کشتنش را نداری، می‌گوید (أُنْبِغُهُ مَأْمَنَهُ) یعنی واقعاً به قدری این کلمه عجیب است که اسلام می‌گوید اگر بعد از چهار ماه مشرکی به شما پناه آورد (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)، می‌گوید میخواهم ببینم حرف قرآن و رسول خدا (ص) چیست؟ بنشینید قشنگ برایش اصول اعتقادات را بگوئید و اینجا دیگر مدّت زمان ندارد اگر مشرکی گفت من دو سال طول میکشد تا بفهمم، مانعی ندارد! بعد هم اگر قبول نکرد اسلام می‌گوید آنجا حق نداری بلا فاصله او را بکشی، غیرت، حرّیت، مردانگی، انسانیت، حکم می‌کند که این شخص را به خانهِی خودش برگردانی، وقتی برگشت باز اگر اسلام آورد که هیچی، اما اگر برگشت و باز هم اسلام نیاورد میتوانی او را بکشی، ببینید چقدر اینها دقیق است. در اینجا هم همینطور است. اسلام هیچ وقت نمی‌گوید بلا فاصله در جهاد ابتدایی برو بکش، نه! محاکمه اسلامی باید مهلت بدهد، همان طوری که خود خدای تبارک و تعالی چهار ماه مهلت داد، این یک.

ثانیاً: بعد از اینکه مهلت داد اگر به شما پناه نیاورد به معنای انکار اسلام است و جواز قتل اوست، اما اگر پناه آورد باز دستور خاصی دارد، لذا نگوئیم دین می‌گوید تا یک مشرک دیدی چاقو به شکمش بزن و پاره کن، این نجس است و محترم نیست، باید فقه و تفسیر را فهمید. «رزقنا الله فهم الدين و فهم القرآن»

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين